



چه باید کرد؟ و پله آخر! آرش حمیدی

جنبش سرنگونی در سالهای اخیر اولین بار در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بود که خود را به صحنه سیاسی کشور تحمیل کرد و قدرت خود را به رخ کشید. مشخصه اصلی جنبش سرنگونی آن است که هیچ توهمی به اصلاحات و استحاله رژیم یا شعار پوچی نظیر «رفراندم» ندارد و براندازی از طریق قهرآمیز را در دستور کار دارد. این جنبش بیشتر از هر چیز با شعارهایی که مهمترین آن مرگ بر جمهوری اسلامی است، مشخص میگردد. این جنبش به طور کلی به دو شکل بروز میکند:

۱. مناسبیتی؛
مناسبتی نظیر ۱۸ تیر، ۱۶ آذر، ۸ مارس و اول مه و روز معلم به طور سنتی مناسبتهایی هستند که فضای سیاسی کشور ملتهب و سیاسی میشود و طبعاً موقعیت برای جنبش سرنگونی با شعارهایش در خیابانها پیش می آید.

۲. خودبخودی؛
وقوع حادثه یا پیشامدی آتش خشم را در جامعه شعله ور میسازد؛ به عنوان مثال پرداختن حقوق کارگران بهشهر، حکم اعدام آغاچری، حمله انصار به دانشجویان، خصوصی سازی دانشگاه، استان نشدن یک شهر، و غیره همه دستاویزی برای تعرض می شوند تا جنبش سرنگونی به خیابانها کشیده شود. البته این خاصیت حکومت جمهوری اسلامی که مدام درگیر بحران است. بحرانی که تا سرنگونی آن ادامه خواهد داشت.

جنبش سرنگونی اگر چه مدام چپ تر میشود و با شعارهای انقلابی تر هر بار به صحنه می آید، اما باید اذعان نمود در اشکال کنونی خود هنوز قادر به سرنگونی رژیم نیست. چرا تعداد کسانی که به خیابانها می آیند، هنوز خیلی کمتر از آنچه برای سرنگونی لازم

صفحه ۲

از فرصت استفاده کنید!



تحصن در مجلس؛ اوباش به جان هم می افتند!

قدرت دولتی ندارد. انتخابات مجلس ریاست جمهوری ظاهراً آن مراسم رسمی است که قرار است اردنگی نهایی جناح راست بر ققای دوم خرداد نواخته شود...

اینکه نتیجه دعوا چه میشود، بحث دیگری است. نفع مردم به سادگی اینست که دعوای اوباشان هرچه حادث تر و خرد کننده تر باشد. نفع مردم در این است که دوطرف به جویدن خرزه یکدیگر بپردازند و همدیگر را تضعیف کنند و کسی بر کسی پیروز نشود. و فضای هرچه مناسبتری برای به خیابان آمدن و علیه کلی رژیم اسلامی مبارزه کردن فراهم آورد. از همین سر فعالانه باید در اوضاع دخالت کرد. موضوع «انتخابات» و «تحریم» و یا «شرکت» در آن نیست. موضوع سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب است.

ابعاد آن شدیدتر میشود. من به نوبه خودم حدود ۳ روز در شهر بم حضور داشتم. فقط میتوانم بگویم کسی از زیر آوار بیرون نیامد. بوی اجساد فاسد شده در گوشه و کنار شهر پیچیده بود. تنها کسانی زنده ماندند که بعد از پیش لرزه اول به داخل انسانی روبرو هستیم که روز به روز خانه ها باز نگشتند. رژیم تعداد

صفحه ۲

کنند و برای یورش به کل جمهوری اسلامی به میدان بیایند.

دعوی اخیر در واقع میتواند نقطه عطفی در بحران مزمن حکومتی در جمهوری اسلامی باشد که دیر یا زود رخ خواهد داد. با عروج دوم خرداد توازن قوا بین جناح ها را به زیان جناح راست بهم خورد. ولی با شکست دوم خرداد (شکست آن در برابر مردم و ما) لازم بود توازن

این تحلیل از اتفاقات اخیر و موضع ناشی از آن، اگر بلاهت نباشد، انفعال در قبال تحولات سیاسی و در واقع موضع بخشی از دوم خرداد در لحظه فعلی است. دعوای چند روز اخیر اگر هم بهانه اش انتخابات باشد، هدف از این دعوای اگر هم بازارگرایی برای انتخابات باشد، اوضاع سیاسی ایران چنان وضعی پیدا کرده است، که مردم میتوانند و باید از فرصت شکافهای بالا استفاده

مصطفی صابر

یکی از سایت های اینترنتی تا بیخ دندان دوم خردادی به نقل از یکی از «خوانندگان» اش نوشت: که دعوی اخیر بین جناح های جمهوری اسلامی و «تحصن مجلس»، بازارگرایی انتخابات است، که کور خوانده اند و مردم در انتخابات شرکت نخواهند کرد!

این تحلیل از اتفاقات اخیر و موضع ناشی از آن، اگر بلاهت نباشد، انفعال در قبال تحولات سیاسی و در واقع موضع بخشی از دوم خرداد در لحظه فعلی است. دعوای چند روز اخیر اگر هم بهانه اش انتخابات باشد، هدف از این دعوای اگر هم بازارگرایی برای انتخابات باشد، اوضاع سیاسی ایران چنان وضعی پیدا کرده است، که مردم میتوانند و باید از فرصت شکافهای بالا استفاده

گزارش از بم اسد حکمت

راجع به بم و زلزله اخیر باید بگویم که ما با یک فاجعه عظیم انسانی روبرو هستیم که روز به روز

توحش! سروش دانش

توحش بیداد میکند! نه این جمله هم حق مطلب را در مورد کاری که نظام سرمایه داری - مذهبی جمهوری اسلامی انجام میدهد، بیان نمی کند. فشار کار در کارخانه های دولتی و خصوصی که در خدمت جیب سرمایه داران انکل وار رژیم فاشیست اسلامی است، آنقدر زیاد است که طی چند ماه دو کارگر در کارخانه ایران خودرو مردند!

چقدر ساده من این کلمه را مینویسم و چقدر ساده شما آن را میخوانید. اما واقعیت این است که «مرگ» دو انسان و میلیون ها انسانی که نظام سرمایه داری آنها را قتل عام میکند، برای این نظام بهمین سادگی است. اساس این نظام مرگ است. برایش چیزی جز بیشتر استفاده کردن و بیشتر کار کشیدن از طبقه کارگر و انباشت بیشتر سرمایه، مطرح نیست. کارگر را شی ای می پندارد که میتواند برایش کار کند و سود آفریند و فقط کفایت جلوی او یک غذایی بگنارد تا دوباره به کار خود برگردد. البته در نظام سرمایه داری ایران که یکی از عقب مانده ترین این نظام هاست این وضع بدتر است. به کارگر آنقدر فشار میاورند که در عرض چند ماه دو کارگر جوان پیش چشم همکارانشان بر زمین می افتند و می میرند!

هم اکنون ۷۸۰ میلیون نفر مردم گرسنه در جهان در آستانه مرگ اند. هر روز پنجاه هزار کودک زیر پنج سال از گرسنگی و تشنگی میمیرند. قطعاً آمار و ارقام وحشتناک زیاد است. اما فقط سرتکان دادن و تاسف خوردن به حال روز کارگران و بقیه قربانیان سرمایه داری راه حل مناسبی نیست.

اگر به این نتیجه رسیده اید که نظام جمهوری اسلامی مضمحل کننده و از بین برنده انسان و انسانیت است، دست به کار شوید و از یک جایی جلوی این نظام کثیف محکم بایستید. نشان بدهید که کمونیست بودن تنها در حد یک شعار برای من و شما باقی نمی ماند و ما آن را به ظهور خواهیم کشاند!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

است. یکجور هم این که من میگویم. در این مورد بخصوص یا بهتر بگویم فرد بخصوص (آذر ماجدی) به نظر من نویسنده بیچاره ویلاک «زنانه» به یک معنی بدست از پسوند «تان» استفاده کرده. وی در حین فحاشی به کمونیسم آذر ماجدی را به ما، جنبش ما، منصوب کرده!

بله آذر ماجدی فقط یکی از رهبران حزب، رئیس سازمان آزادی زن و سردبیر نشریه ملوسا و سازمانده ۸ مارس سال ۵۷ ... نیست. آذر ماجدی تجسم انسانی جنبش آزادی زن در جامعه است! اگر جایی صحبت از حقوق زن است، اگر مسئله رهایی کامل زن از مذهب و شوونیسم و سنت و جهل است آذر ماجدی ما هم آنجا هستند! آذر ماجدی به صفتی از مارکسیست جهان معاصر تعلق دارد که در رهبری جنبش و حزب کمونیست کارگری ایران برای رهبری جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران گرد هم آمده اند!

به همین استناد، انتصاب آذر ماجدی به ما و جنبش ما امری طبیعیست. آذر ماجدی، آنجا که ماهیت سیاسی او مورد بحث است متعلق به ماست. این در مورد تک تک رهبران جنبش کمونیسم کارگری صلق میکند. «آذرماجدی تان» یعنی رهبر «تان» یعنی کسی که جنبش «تان» را نمایندگی میکند کسی که حرف «تان» را میزند.

تحولات در ایران، کمونیسم کارگری را با سرعت خیره کننده ای به عنوان جنبش اصلی و مسیر حرکت انقلاب به جلو صحنه سیاسی جامعه برده است! روز به روز حزب و رهبران به پدیده های شناخته شده تر و ملموس تری در جامعه تبدیل میشوند. در این میان این جامعه است که انتخاب میکند. اگر قرار بود در مورد نوشته ویلاک مذکور نظری بدیم میگفتم: زنده باد آذر ماجدی «مان» و تمام رهبران جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی «مان»!

زنده باد رهبران «مان»!



در حاشیه پاسخگویی
به یک ضد کمونیست!

ایمان شیرعلی

«در این دنیای برابر، در این دنیای ناعادلانه، در این دنیای ستم و زور و استثمار، در این دنیای وارونه، زن بودن گویی جوازی است برای سرکوب شدن، سرکوفت شنیدن، بیحقوق شدن، محروم شدن و مثله شدن. زن ستیزی فقط خاص ایران و عراق و عربستان نیست، محصول این دنیای زور و استثمار و نابرابریست. باید زن ستیزی را از جهان پاک کرد. باید جهانی عادلانه و بری از زور و استثمار ساخت، باید این جهان وارونه را بر قاعده آن گذاشت. فقط آن زمان است که میتوان آرام گرفت، میتوان مثل یک انسان در جامعه ای در شان انسان متمدن و آزاد زندگی کرد...» **آذر ماجدی**

در حاشیه پاسخ دوستی به لجن پراکنی های هیستریک و حجابیانستی نویسنده ویلاگی به نام «زنانه»، نکته ای به نظر رسید که ترجیح دادم مطرح کنم. برای جلوگیری از پایین آمدن کیفیت نشریه، اشاره ای به الفاظ و فحاشی های نویسنده ویلاک زنانه نمیکم. جایی نویسنده از واژه «ماجدی تان» برای خطاب آذر ماجدی عزیز استفاده کرده، دوست عزیز ما از ویلاک آزادی بیان این نوع خطاب کردن افراد را با ذکر جنبه مالکیت آن نقد کرده اند. این یکجور جواب

چه باید کرد و پله آخر!

از صفحه ۱
است می باشد. و ما هیچ گاه جمعیت های میلیونی تظاهر کننده در تهران و شهرهای بزرگ نداشته ایم. جمعیتی که اگر به صحنه بیاید، زنگها برای سرنگونی جمهوری اسلامی به صدا درآمده است.

از سوی دیگر رژیم در مناسبتها معمولاً تمام قدرت خویش را به کار گرفته و ضربه های وارد شده را تعدیل و خطر را به حداقل میرساند. امسال تمام کسانیکه ۱۸ تیر در تهران بودند، جو پلیسی و به شدت نظامی، امنیت را دیدند و به جرات میتوان گفت که اگر چه روزهای پایانی خرداد که جنبش خودبخودی سراسر کشور را در بر گرفته بود برای رژیم خیلی سخت گذشت، اما جمهوری اسلامی ۱۸ تیر کم دردمندی را پشت سرگذاشت. به طور کلی میتوان اذعان کرد که جنبش های خودبخودی از آنجا که غیر مترقبه هستند، کنترل آنها برای رژیم سخت تر از مناسبتها می باشد.

تنها زمانی که جنبش سرنگونی در شهرهای بزرگ با تشکیلات و رهبری متمرکز، صدها هزار را به میدان مبارزه در خیابانها بکشد و مدت زمان طولانی بتواند آنها را در خیابانها نگه دارد، میتوان سوت پایان بازی را زد و مراحل انتهایی که جنگ مسلحانه خیابانی و تسخیر پادگانها است را پیش برد.

اما باید دقت کرد که این کار بدون تشکیلات پیش نمی رود. گروههای مبارزاتی باید متشکل شوند و برای هر تظاهراتی که در پیش است برنامه ریزی و پراتیک مشخص داشته باشند. حتی المقهور این تشکل ها باید در محلهای معمولی خود، مثلاً در محلات و دانشگاهها و کارخانجات شکل گیرند.

دیگر آنکه هر مناسبتی جنبه عمومی و همه گیر باید به خیابانها کشیده شود و از آن نهایت استفاده شود. جنبش فراتر از شعارهای مشخص، شفاف و سلبی به طور عملی تخریب اماکن دولتی و بانکها را در دستور کار خویش قرار دهد.

در هر تحرک سعی شود بر همبستگی دانشجویان، کارگران و تمام زحمتکشان تاکید شود. نظیر آنچه در ۱۶ آذر در حمایت از کارگران دیدیم و می بایست باز تداوم یابد. تمام حرکات و جنبش ها بر هم اثر دارند و از هم تاثیر میگیرند. بنا بر این خبر رسانی و شکستن سد سانسور در مورد تظاهرات ها و اعتصابهایی که در کشور انجام میشود وظیفه ما است. اخبار هر تحرکی باید در ابعاد میلیونی به گوش همه برسد.

پله آخر

در سالهای بعد از دوم خرداد، محافظه کاران از برخورد حزبی با اصلاح طلبان می ترسیدند و اصلاح طلبان نیز تند نمی رفتند تا مردم به خیابان کشیده نشوند. اما الان اوضاع عوض شده است. در انتخابات اخیر به نظر میرسد که محافظه کاران از این پس به سمت «صرف کامل قدرت» خواهند رفت. آنان ترجیح میدهند در شرایطی که «جبهه اصلاحات» هیچ مشروعیتی ندارد و به بن بست رسیده است، آن را به طور کامل حذف کنند تا با شکل دادن یک حاکمیت یکپارچه بر «دوگانگی قدرت»، که در چنین شرایطی و در مواجهه با جنبش سرنگونی مرگ آور است، پیروز شوند. سرکوب یک جنبش قدرتمند انقلابی از عهده یک حاکمیت چند پاره بر نمی آید. اما تقابل با جناح اصلاح طلب به منظور حذف آن قطعاً با مقاومت شدید اصلاح طلبان مواجه خواهد شد که این بر تنش ها خواهد افزود و حاکمیت را ضعیف تر خواهد کرد. جناح محافظه کار توان یکپارچه کردن حاکمیت و حذف کامل طرف مقابل را ندارد، اما چون به این کار کمر بسته است، اوضاع را برای کل حاکمیت از این هم بدتر خواهد کرد.

هر چه جمهوری اسلامی در داخل با فشار مواجه میشود، در خارج مجبور به سازش و باج دادن به کشورهای دیگر و مخصوصاً آمریکا و اروپا میشود. اما این چیزی نیست که جمهوری اسلامی را نجات دهد و از انزوا خارج کند. بلکه این عقب نشینی نظیر قبول پروتکل الحاقی و یا حتی تغییر نام خیابان خالد اسلامبولی خود نشانه هایی از موقعیت رژیم در پله آخر خود می باشد.

اصلاح طلبان ادعا میکنند که با رای آوردن محافظه کاران فشار فرهنگی و اسلامی روی جامعه بیشتر خواهد شد و از این طریق قصد دارند تا اگر دفعه های گذشته با لیخند و گریه رای گرفتند، این بار با ترساندن مردم از دیو جناح راست به مجلس بروند. در حالی که جناح محافظه کار بیش از اصلاح طلبان در مقابل روسی های کوچک و شلوارهای کوتاه زنان عقب نشینی خواهد کرد. چاره ای هم ندارد. این پله آخر است و با هر ذره عقب نشینی زحمتکشان، کارگران، زنان و دانشجویان باز هم جلوتر و محکمتر به صحنه خواهند آمد. تضعیف و عقب نشینی رژیم فضا را برای جنبش سرنگونی مساعدتر خواهد کرد.

کارگران، دانشجویان، معلمان و تمام اقشار زحمتکش می بایست متشکل شوند و جنبش سرنگونی را وسعت داده و اشکال مبارزه را ارتقاء بخشد. این کار بدون متشکل شدن تحت رهبری یک حزب قدرتمند آماده به شمر نمی رسد. کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری و قطعنامه هایش نشان داد که این حزب، حزب سرنگونی است و برای رهبری آن به میدان آمده است.

رفقا! ما به اتحاد و تشکل نیازمندیم، فرصتها را دریابیم. جمهوری اسلامی باید هرچه زودتر سرنگون شود. هر انسان شریف و آزادیخواهی که جمهوری اسلامی را نمی خواهد، وقت آن رسیده که متشکل شود به حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست پیوندد.

گزارش از بم

از صفحه ۱

از انسانیت میزدند که حس تنفر عجیبی در من بوجود می آورد. دیناسورهای حوزه علمیه تبلیغ راه انداخته بودند. یک سوم شکم چرانی ها به مردم بم بدهید و از آنسو برای جلوگیری از ورود کمک های خارجی انگ جاسوس بودن و شناسایی منطقه به آنها میزدند. و چه شیرین بود فریاد یک پیرمرد شمالی هنگامی که در بم گفت: ای جنایتکاران شما که کمک نمی کنید لاقال بگذارید ما به یاری مردم بشتابیم. و صحنه مشت و لگد پاسلاران او را از جلوی چشم ما محو کرد. به راستی که دادخواست پیگرد بر علیه سران رژیم سنگین تر شد. به نظر من راه جلوگیری از زلزله نه تنها ساختن ساختمانهای محکم و اصولی بلکه همینطور خشکاندن جمهوری کثیف اسلامی است که به قول رفیق عزیزمان جمهوری اسلامی حقوق بشر را زیر پا نمی گذارد، خود بشر را زیر پا میکند. بعد از ۵ روزی که از عملیات میکششت جمهوری اسلامی نخست پریشان و امدادگران را به دلیل بی پایه اتمام عملیات از منطقه بیرون کرد. همین جا لازم است که از زحمت این انسانهای والا که شبانه روز و بیوقفه برای نجات هموعان خود تلاش میکردند قدرانی کنیم. آنها با دلهایی پر از امید آمدند با چشمهای پر از اشک و دلهایی پر از نفرت بازگشتند. خاطره این دوستان هیچوقت از ذهن پاک نمی شود. وقتی یکی از این امدادگران دختر جوانی را بغل کرده بود و با یک سرهنگ عوضی برخورد که میخواست او را پایین بگذارد که با دخالت چند تن از پزشکان ایرانی سرهنگ ساکت شده بود. این ها شب سال نو کریسمس بجای درخواست کاج و پاپائونل به مهمانی شهر اجساد آمده بودند. بار دیگر ثابت شد که انسانیت مرز نمی شناسد. جنس نمی شناسد. نژاد نمی شناسد. انسانیت فرا ملی، فرانسوی، فرامذهبی و فرا نژادی است. به فاصله یک روز ما هم از منطقه تخلیه شدیم و ویرانه بم خاطره دردناکش بار دیگر عزم ما را برای سرنگونی این حکومت کثیف جزم تر کرد.

هم که داتما سنگ انبازی میکرد. به بهانه حفظ امنیت از ورود مردم جلوگیری میکرد. در چند روز آمار مفقود شدن کودکان و دختران سالم و زنده فراوان بود. ضحیه های مادران و گریه های پدران طنین انداز بود. بیمارستان بم را از یاد نمی برم، هنگامی که پزشک رژیم کثیف دستور ترک و با حال خود گذاشتن مریض های نیمه جان را میداد. هر کس که ضربه مغزی خورده بود یا خونریزی داخلی داشت رها میکردند. زخم ها و شکستگی های بدن مجروحان را با یک باند ساده می بستند. در این حال صدای کوبه دعا و نوحه مردم داغیده بم را بیش از پیش منجر میکرد. حوالی شب به علت خاموشی و نبود چراغ عملیات متوقف میشد. در بعضی مناطق صدای ناله بعضی اشخاص از زیر زمین می آمد. هر چه میکندی او را نمی یافتی. بیل و کلنگ جوابگو نبود. لودر و بیل میکائیکی هم که نبود. این سختترین لحظه بود. صدای انسانی نیازمندی را می شنیدی که سخت به کمک تو احتیاج دارد ولی هرچه کوشش میکردی جز خاک و سنگ و باغهای ویران چیزی به چنگ نمی آوردی. گریان و پریشان به هر سو مانند دیوانه ها کسبیل میشدیم ولی اجساد لبخند بر لب که باور کردن مردشان برای تو سخت بود میافتی.

یکی از مسئولان صلیب سرخ را میدیدم که بسیار عصبانی بود. از مفقود شدن کمک ها اعم از چادر، لباس، خوراک... سخن میگفت. من با زبان انگلیسی دست و پا شکسته به او گفتم چادر ها و کمک ها را میتوان در بازار سیاه بیابد. از آنسو تلویزیون کثیف جمهوری اسلامی تبلیغات راه میانداخت که تا با بر انگیزتن احساسات انسانی مردم دست به چپاول و غارت بزند. مجریان صدا و سیما چند ماه پیش ۱۲ میلیارد تومان از یک صندوق کارگری دزدیه بوند، دم

زلزله، سیاست، کمونیستها

گفتگو با کوروش مدرسی



جوانان کمونیست: زلزله بم علاوه بر وجه انسانی و فاجعه انگیزش، و دقیقا بر مبنای همین، وجوه سیاسی گوناگونی هم پیدا کرد. ابتدا از رابطه رژیم و مردم شروع کنیم، تاثیر فاجعه بم بر معادله بین مردم و حکومت اسلامی چه بود؟

کوروش مدرسی: فاجعه و رویدادهای ناگوار بزرگ در جامعه همیشه اولین بازتابشان بهت و شوک است. زلزله بم و ابعاد فاجعبار آن هم همین بازتاب را داشت. همه میدانستند که بم با خاک یکسان شده و دهها هزار نفر از بین رفتند. این شک و این بهت و درد عمیق انسانی پشت آن مردم را بهم نزدیک میکند و قانون جنگلی که بر جامعه تحمیل شده کنار میرود و آن حس واقعی اجتماع بودن یا کلکتیو بودن و درد و منفعت مشترکی که پایه اجتماع انسانی است بیرون میزند. مردم بم هم نزدیک میشوند و مردم دست بسوی هم دراز میکنند تا بهم کمک کنند و قوت قلب و انرژی بگیرند. این وارونگی تلخ است. در جامعه‌ای که سرمایه‌داری بنا گذاشته انسانها نه در خوشی و شادی و در ثروت و نعمت هم بلکه تنها در زیوروشی با یک فاجعه است که جای همیگر و معنای انسانی اشتراک و کلکتیو بودن را میبینند. جمهوری اسلامی این وارونگی را دیگر به حد آخر خود ارتقا داده است. در هر صورت، بعد از شوک و بهت سوال می‌آید. چرا؟ انسانهای زیادی نابود شدند. مقرر کیست؟ دولت‌ها معمولا در این مواقع تلاش میکنند خود را از مقابل مردم کنار بکشند و بعنوان ارگان خدمات عمومی و کمک رسانی معرفی کنند. دولت و مردم ناگهان یکی و در یک جبهه معرفی میشوند. در مورد جمهوری اسلامی این دیگر عملی نیست. در اول قرن بیست و یک و بعد از انقلاب الکترونیک و انفرماتیک که مردم دنیا را می‌بینند و بعد از بیست سال تجربه حکومت خدا و نمایندگانش در زمین دیگر نمیشود تقصیر را بر گردن خدا یا به گردن آمریکا انداخت. مسئول آن صاف و ساده جمهوری اسلامی است. زلزله‌ای با شدت بیش از این در لس آنجلس دو نفر تلفات دارد. در بم بیشتر از ۵۰ هزار نفر کشته میشوند. ایران کشوری ثروتمندی است جمهوری اسلامی میتوانست خیلی ساده پولی را که خرج گله آخوند و حزب الله و انصار الله میکند، پولی را که به حسابهای سرانشان به خارج میفرستد و از پولی که کل سیستم از قبل چالیدن مردم به جیب میزند بم و همه شهرها و روستاهای ایران را

هدف خود، یعنی کمک به مردم بم، میرسد و هم در این پروسه تناسب قوای جدیدی را بوجود می‌آورد.

جوانان کمونیست: کلا جمهوری اسلامی بعد از فاجعه بم در چه موقعیتی قرار دارد؟

کوروش مدرسی: در جواب سوال قبل گفتیم که جمهوری اسلامی در موقعیت عامل فاجعه بم و قاتل مردم بم و در موقعیت یک دولت سراپا فاسد از همیشه رسواتر است، از همیشه بیشتر مورد نفرت است و از همیشه بیشتر آسیب پذیر است. این که این آسیب پذیری به کجا میکشد همانطور که گفتیم به عوامل دیگری بستگی دارد.

جوانان کمونیست: به خودمان بپردازیم. وجه سیاسی زلزله بطور مشخص برای جنبش و حزب کمونیست کارگری (و طبعاً سازمان جوانان کمونیست) چگونه بود؟ آیا جنبش ما توانست آنطور که از آن انتظار میرفت در عرصه کمک به زلزله زدگان فعال باشد و بعنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی دخالتگر در قبال چنین مساله حیاتی و مهمی ظاهر شود؟

کوروش مدرسی: نه بنظر من ما هنوز بعنوان یک جریان دخالتگر، جریانی که تغییر تناسب قوای را تضمین و تامین میکند وارد عرصه نشده‌ایم. در جواب سوال اولتان گفتیم که در چنین موقعیتی مردم بهم نزدیک میشوند، بهترین و والاترین احساسات انسانیشان رو می‌آید و در مقابل خود جمهوری اسلامی را دارند. شرط اینکه این احساسات انسانی قوام بگیرد و دیرپا بماند، شرط اینکه این رودروئی با جمهوری اسلامی به نفع مردم بم بعنوان آسیب دیدگان این فاجعه تمام شود و اینکه تناسب قوای بهتری در مقابل جمهوری اسلامی برای مردم در کل ایجاد شود بستگی به متحد کردن، دست مردم را در دست هم گذاشتن، درست کردن شبکه‌های مختلف دارد. من این را فقط از سر سیاست و ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی نمیگویم. از انسانی ترین سطح آن شروع میکنم. گفتیم مردم بم به کمک احتیاج دارند. هم به کمک مادی و هم به عاطفی و روانی. گفتیم مردم در سراسر ایران به حرکت در آمده اند تا به داد مردم برسند. و گفتیم جمهور اسلامی مانع است. یل دولت دزد سراپا فاسد در آستانه سرنگون شدن در مقابل همه این انسانیت ایستاده است. و ما کمونیست های کارگری که انسان اول و آخر همه سیاست و فلسفهان است کسانی هستیم که باید این نیاز و این تحرک انسانی مردم را سازمان میدادیم. در متن این سازمان دادن است که شبکه های فعالین کمونیست وسیع میشوند، ریشه میگیرند،

داشته باشید کارهای بسیار متفاوتی میتونید انجام دهید. خوانندگان شما سشنان قد نمیدهد ولی من و شما زلزله قیرو کارزین و طیس در سالهای قبل از انقلاب ۵۷ و تحرک دانشجویان و جوانان چپ را بیاد داریم. ابتکارات قابل شمارش نیست. شخصیت های شناخته شده میتوانند راه بیفتند چنین کمیتهائی را درست کنند و خودشان بنام خودشان کمک جمع کنند و سازمان بدهند. در کارخانهها رهبران کارگری میتوانند کمیتهای امداد درست کنند. میشود حول این ایده مجمع عمومی را فرا خواند. همیشه در محلات مختلف و در دانشگاهها و در سطح شهرها. در شهری مثل سنندج، مریوان، بندرعباس، یا حتی مشهد و تبریز میشود کمیتهای شهری درست. ممکن است بشود کمکهای جمع آوری شده را زیر کنترل گرفت میشود طرف حساب نهادهای بین‌المللی شد، بخصوص آتھائی که دولتی نیستند. گفتم هزار و یک کار میشود کرد. در خود بم و اطراف بم میشود ابتکارات زیادی زد. ایده سازمان دادن عمل مستقیم توده‌ای حول شبکه فعالین کمونیست است.

جوانان کمونیست: برای اینکه این تصویر را متحقق کنیم باید چه مواععی را از پیش یا برداریم؟ چقدر فاکتور اختناق و سرکوب و مقابله رژیم در مقابل حرکت های مستقل از دولت برای کمک به زلزله زدگان تعیین کننده است؟ چه اشکالاتی در خودمان و جنبش مان باید سراغ کنیم؟ درس های پایه ای تر چیست؟ چه آمادگی هایی باید بدست آوریم؟

کوروش مدرسی: اجازه بدهید اول یکی دو نکته بگویم. اول این یک فعالیت علنی است زیر اختناق جمهوری اسلامی و همه فاکتورهای که در این رابطه باید مد نظر باشد هنوز معتبرانند. بنظر من حزب کمونیست کارگری بنام خودش نه آکسیونی سازمان میدهد و نه اجتماع علنی را برگزار میکند. باید بالانس و رابطه کار علنی و مخفی را مطابق سیاست های حزب کماکان حفظ کرد. ثانیاً دولت شبکه خود را برای کمک به زلزله زدگان و بیشتر از آن برای حفظ کنترل بر اوضاع را دارد. بحث ما درست کردن شبکه در این رابطه است. در نتیجه حتما دولت با آن مقابله میکند و تلاش میکند اجازه ندهد که مردم چنین شبکه‌ای را ایجاد کنند. اما تناسب قوا تغییر کرده رژیم از مردم میترسد، در این حرکت مردم محمل بسیار قوی و انگیزهای بسیار کوبنده دارند. حتی اگر ۵ در صد از این تلاشها به نتیجه برسد ما میتوانیم هم به مردم بم کمک کنیم و هم تناسب قوا را تغییر دهیم. این یک میدان کشمکش باز و زنده میان ما و مردم از یک طرف و جمهوری اسلامی از سوی دیگر است. این یک جنگ است که صفحه ۹

نفوذشان را زیاد میکنند، بهم وصل میشوند، به آرمان انسانیشان آدم جدید جلب میکنند. تنها در متن سازمان دادن چنین تحرک و نیاز انسانی است که حزب کمونیست کارگری ایران، حزب انسانیت تعمیم یافته، حزب انسانیت دخالتگر و تغییر دهنده ساخته میشود. من دلم میخواهد در هر کارخانه کمیته کارگری برای کمک به مردم بم تشکیل میشد. دلم میخواهد در هر محله چنین کمیتهائی ایجاد میشد، در هر دانشکده و دانشگاه و در هر ادارای کمیتهای امداد ایجاد میشد. و همه این کمیتهها اعلام میکردند که دولت دزد است و میخواهند مستقیماً و در ارتباط با کمیتهای شبیه خود به مردم بم کمک کنند. دلم میخواهد از ماشین سازی تبریز، از پالایشگاههای نفت، از تهران، از سنندج، از مشهد و مریوان کاروانهای کمک به مردم بم راه می افتاد. دلم میخواهد مردم در مقابل جمهوری اسلامی سیستم آلترناتیو کمک رسانی را ایجاد میکردند. دلم میخواهد در مقابل جمهوری اسلامی این نیاز انسانی را مبنای عروج سازمانی و سیاسی انسانیت در فضای سیاسی ایران میکردیم. این تنها وقتی ممکن میشد که فعالین کمونیست کارگری مبتکر جمع کردن و متحد کردن مردم بگرد خود میشدند. میتوانستند سازمان دهند، اعتماد جلب کنند، برنامه بریزند، خبر برسانند، تماس بگیرند و نقشه عمومی را اجرا کنند. من قبلاً در مصاحبهای با جوانان کمونیست در مورد نقش شبکه بچه‌های کمونیست محل صحبت کردم. گفتیم که این بچهها نقش بسیار مهمی در تناسب قوا میان جمهوری اسلامی با مردم و در تضمین هژمونی فکری و ارزشی کمونیستی در مقابل جریانات اردش راستی را دارند. و در این رابطه به امکاناتی که در مقابلشان باز است اشاره کردم. بعدها در مورد کنترل محله حول همین شبکه‌ها صحبت کردم. جنس بحث امروز هم از همین نوع است. جوانان کمونیست میتوانند و باید منشأ این تحرک در دانشگاه و در محله میبوند. خارج کشور در این رابطه اساساً محیط بازی دولتها و سازمانهای دولتی نظیر صلیب سرخ است. در ایران اما محیط محیط بازی مردم و ماست. در این رابطه ما شاهد ابتکاراتی محلی اینجا و آنجا بوده است اما ما هنوز مبتکر و سازمانده یک تحرک همه جانبه در ایران نشده‌ایم. اما هنوز کاملاً فرصت از دست نرفته و هنوز دیر نشده است.

جوانان کمونیست: بله هنوز دیر نشده است. شما اگر بخواهید تصویری ملموس از راه انداختن کمک رسانی وسیع توده ای به زلزله زدگان بدهید، چه خواهید گفت؟

کوروش مدرسی: اگر ایده را

آخوندهای مکلاي برلين!

در حاشیه نشست
«جمهوریخواهان»

سیاوش دانشور



تحويل رژیم اسلامی داد. این همایش آخوندهای مکلا بود که رژیم اسلامی، اگر عقل داشته باشد، باید قدرشان را بداند.

همانطور که در مقاله «اتحاد جمهوریخواهان، زمینه ها و تناقضات» در انترناسیونال هفتگی ۱۸۴ نوشته، این جریان آینده ای ندارد. پروژه جمهوریخواهی در ایران و کلا خط مرکز بورژوازی در ایران و کشورهای مانند ایران، بنا به مختصات اقتصادی و سیاسی آن جوامع، از قبل شکست خورده است و به جایی نمیرسد. این نوع جمهوریخواهی که پلر جد ولتر را هم در قبر میلرژاند و بند نافش را از آخوند و دستگاه دین نکنده است، فقط نشان تحجر است. اینها علیرغم بستن پایون و کروات، تا مغز استخوان آخوند مسلک و اسلام زده هستند. اینها به گذشته تعلق دارند و جانی در آینده نخواهند داشت. همایش برلین سند دیگری دال بر این واقعیت است.

از نکات حاشیه ای و بامزه، اظهار نظر جوانی بود که انتظار داشت این جماعت، که بقول او متوسط سن شان بسیار بالاست و کسی شاش حرف او را نمیفهمد، به جوانان توجه کنند و سازمان جوانان هم درست کنند! به این جوان باید گفت که اینها نسل جدید را اساسا نمی فهمند. اینها همزادهای همان فسیلهای سیاسی در حکومت اند. سازمان جوانانشان هم سرنوشتی بهتر از «جوانان مشارکت» و «تحکیم وحدت» پیدا نخواهد کرد. سری به سازمان جوانان کمونیست بزن، تصویرت از دنیا و زندگی عوض میشود.

گفتند حرکت اخیر امیدهای بسیاری را در داخل و خارج در صفوف شکست خورده دو خرداد زنده میکند. خیلی چیزها گفتند. اصل و نسبشان را به ولتر رسانند! اما این صحنه چرخانان کارکشته قدیم کنفدراسیونی و توده ای اکثریتی های سابق بودند که دست را بردند. جناحی که شهامت بخرج داده بود خواهان برکناری مسالمت آمیز رژیم از طریق یک فرمانده شود (که البته خود چیزی شبیه کشک است)، در یک رای گیری دمکراتیک به طرفداران اتحاد با اسلاميون داخل و تداوم همکاری با حکومت اسلامی باخت. خب، «دمکراسی و تساهل» یعنی همین! عده ای آن پشت تداوم وقیح ترین نوکری رژیم اسلامی را به روشهای دمکراتیک به بقیه حقنه کردند. جناح «چپ» جمهوریخواهی ایرانی اسلامی در مقابل جناح راست آخوند مسلک موش شد. ترس از سرنوشتی و انقلاب هر دو را چکی به زیرغماي آقا برد. در جمعی که به روایت خودشان ششصد هفتصد نفر بود و کمتر از ۲۰۰ نفر حق رای داشتند، خط فرخ نگهدار و توده ایسم، همه این جماعت را کت بسته

خبر اینست: جمهوریخواهان متحد میشوند! مبارک باشد، اینها چه کسانی هستند؟ جمهوریخواهی ایرانی اسلامی عبارت است از: طرفداران وزارت اطلاعات، متحدین ثابت جنبش اسلامی در ایران، جنگاوران پیرو امام خمینی، دخیل بستگان دیروز به «پریزیدنت رفسنجانی»، یاوران حجت الاسلام خاتمی، مخالفان «خشونت» و انقلاب و زیاده روی مردم، طرفداران فرهنگ اصیل شرقی و اسلامی و ضد زن، دگر اندیشان اصلاح طلب و سینه چاکان ضد کمونیست!

بعد از یکسال باد به غب غب انداختن، بعد از یکسال کاسه چرخانی و امضا گرفتن حول یک بیانیه بی خاصیت، بعد از یک سال تریبون گرفتن از بی بی سی و کارشناسان سانسور حقایق، بعد از دم جنباندن های بیشتر برای بوش و شرکا و خواب و خرناسه عضویت در لویه جرگه ایران، و بالاخره بعد از سورپرایز نویل و عروج پروژه «زن مسلمان دکراندیش»، «همایش اتحاد جمهوریخواهان» در برلین تشکیل شد. گفتند که مهمترین اجتماع اپوزیسیون؟! ایرانی بعد از انقلاب ۵۷ است.

از صفحه ۳

زلزله، سیاست،

باید با چشم باز و هوشیار و با شناختن کل تصویر به آن رفت.

اما در مورد موانع، من فکر میکنم مهمترین مانع را باید ذهنی دانست. ما هنوز ابعاد بحث حزب و قدرت سیاسی و بحثی که تحت عنوان سلبی اثباتی و حزب تبلیغ و حزب سازمانده را برای خودمان درست باز نکرده ایم. ببینید کمونیسم کارگری علاوه بر هر چیز یعنی دخالتگری، یعنی تغییر اوضاع عینی، یعنی باور به این اصل که هر تحرک اجتماعی و هر انقلابی را باید سازمان داد و هیچ چیز خود بخودی اتفاق نمی افتد. کمونیسم کارگری یعنی تغییر قدرت سیاسی. بحث حزب و قدرت سیاسی تنها مربوط به روز قیام یا روز گرفتن قدرت سیاسی نیست. بحث حزب و قدرت سیاسی یک تاکتیک تبلیغاتی برای تهییج خودمان یا دادن تصویری مهم و بزرگ از حزب نیست. حزب و قدرت سیاسی بحثی در مورد فعل

و انفعال دائم و بسیار روزمره یک حزب در همه دوران حیاتش است. حزب و قدرت سیاسی یعنی جابجا کردن قدرت در جامعه و شکل دادن به حزبی که منشا این قدرت است. حزبی که در زندگی روزمره مردم هست و میتواند مردم را بسیج کند و قدرت دارد. حزبی که در فعل و انفعال دائم با مردم در پروسه دائم متحد کردن مردم است. چنین حزبی در متن جواب دادن به چنین مسائلی ساخته میشود. اگر این کار را انجام دهیم حتی اگر بپذیریم که میبایست این کار را انجام میدادیم بنظر من درس مان را گرفتیم.

جوانان کمونیست: بعنوان سوال

آخر که مستقیم هم به موضوع این مصاحبه ممکن است مربوط نشود، به نظر میرسد که زلزله و فاجعه مرگ بیش از ۳۰ هزار (طبق گفته خودشان) و نابود شدن زندگی دهها هزار دیگر، مینایی برای «دیپلماسی زلزله» شد. مشخصا به نظر میرسد زلزله بهانه ای شد برای پیشبرد سیاست های «سلایم» تر از جانب آمریکا در قبال جمهوری اسلامی. آیا این فشار را از روی جمهوری

رویدادهای هفته

اسعد کوشا

دروغهای مصلحت نظام

جناحهای رژیم در کود زورخانه «انتخابات» مجلس هفتم زیر یک خم یکدیگر را میگیرند، رهبر نیز درمنصب مرشد نشسته و طبل سکوت میزند. مردم هردو حریف را هو میکنند و درپی فرصتی طلایی برای یخاک مالیدن پوزه هر دو جناح اوباش اسلامی به کمین ایستاده اند. برای سرگرمی حضار و در فاصله تنفس خبرگزاری کار ایران (ایلنا) با «دکتر محسن رضائی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام» گفتگو میفرمایند. آقای رضائی که مدتی است به درجه دکتری افتخاری قمه کشی در سپاه اسلام نائل آمده اند میگویند: «در این انتخابات، مردم بیش از بیست میلیون شرکت خواهند کرد و در اکثر شهرهای ایران مشارکت بالای ۶۰ درصد خواهد بود.»

حقی که رضائی رکورد دونکی شوت را شکسته است. رژیمی که آه ندارد که با ناله سودا کند (اعتراض مردم حول فاجعه بم نمونه خورار)، یک جناحش از ترس تصفیه جناحی در صحن مجلس غش کرده است، جناح دیگری در پی دایر کردن تل موش بر سر لیست کاندیداهاست تا مبدا در مجلس هفتم هم دارالخلیفه آلوده به فضله موش گردد و نماز رهبرش باطل شود، این رژیم اگر دروغ مصلحت نظام نداشت چه باید میکرد. الحق که دکتر محسن رضائی فقط آدم کشی و قمه کشی بلد نیستند. هنرهای های دیگر هم دارد.

کار آسانی نیست. این رژیم، قصد دارد یکبار دیگر دارالطوبیله اسلامی را بعنوان «پارلمان» به جهانیان قالب کند. آنهم در برابر مردمی که در ابعادی فراینده به اعتصاب و تحصن و راهپیمایی دست زده اند و رهائی و سعادت خویش را در پس سرگونی کل نظام منغور اسلامی جستجو میکنند.

جناح رضائی! میفهمیم که اوضاعتان بیربخت است. میدانیم که میدانید نسلی از جوانان رادیکال، آزادیخواه و کمونیست به پائین کشیدن بیرق اسلام خراب کردن معرکه های «انتخاباتی» بر سر شما کمر بسته اند. اما اینهمه دروغ برای آن دنیای خودتان هم خوب نیست! درست است که «جمهوریخواهان» در نشست برلین به اصلاح پذیری نظام شما رای دادند. اما دروغ های ایشان نیز مثل مال شخص شخیص خودتان فقط سبب مزاح مردم است. پریدن مجدد حضرات توده ای اکثریتی به بغل نظام عمدتا ناشی از وحشت آنان از رویت افق انقلاب در ایران است. انقلابی که پرچمش بدست حزب کمونیست کارگری است. تب و لرز شبانه و دروغ های مصلحت نظام در مصاحبه های روزانه اتان دیگر اثر ندارد. روز محاکمه اوباشی چون شما نزدیک است، مصلحت خویش را دریافتن و کلاهی زبردست جستجو کنید!

اسلامی کم نمیکند؟

گورش مدرسی: این بحث مفصلی است که در اینجا مجال پرداختن کامل به آن نیست. اما کوتاه بگویم، بعید میدانم که این «دیپلماسی زلزله» به جایی برسد. میگویم بعید میدانم چون اینکه «دیپلماسی زلزله» به کجا میکشد بستگی به یک بازیگر دیگر صحنه یعنی مردم ایران دارد. این دیپلماسی تنها یک عکس ثابت از کشمکش پر تحرک و پر فاکتور دو دولت است. مثل اینکه از یک فیلم یک عکس یا تکه کوتاهی را جدا کنید و بخواهید در مورد آن قضاوت کنید. برای فهمیدن جایگاه این دیپلماسی باید این عکس را در متن فیلم بگذارید. ببینید در رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا بازیگران تنها دو دولت نیستند. یک بازیگر مهم دیگر مردم ایران هستند. جمهوری اسلامی در مقایسه با مثلا زمان خمینی در مقابل آمریکا آسیب پذیرتر شده است. دیگر حتی خامنه ای هم باور ندارد که شیطان بزرگ غلطی نمیتواند بکند. این آسیب پذیری را تنها با قدرت نظامی آمریکا یا با موقعیت

بعد از جنگ عراق نمیتوان توضیح داد. آنچه جمهوری اسلامی را آسیب پذیر کرده اعتراض عمومی مردم، آسیب پذیری این رژیم در مقابل مردم و امکان دخالت دولت آمریکا در این پروسه است که موقعیت جمهوری اسلامی را در مقابل این دولت آسیب پذیر کرده است. دولت آمریکا چه از سر اسلام سیاسی و چه از سر نیاز به استقرار یک رژیم متعارف تر سرمایه داری در ایران میخواهد جمهوری اسلامی برود اما به این شرط که مردم به میدان نیایند. اما قادر به تحمیل این پروسه به دولت جمهوری اسلامی نیست. قدرتش را ندارد. در نتیجه سیاست پراگماتیستی را در مقابل رژیم در پیش گرفته است سیاست معروف چماق و هویج. اما بعد از حمله آمریکا به عراق، باتلاقی اجتماعی سیاسی و نظامی بوجود آمده است که آمریکا در آن در حال فرو رفتن است. دیگر نه تنها صحبت از پیروزی سیاسی آمریکا نیست بلکه دارند از شکست نظامی آمریکا حرف میزنند. و جمهوری اسلامی در این ماجرا دست دارد. درست مثل ماجرای حماس در فلسطین. در نتیجه آمریکا

بشدت میخواهد که جمهوری اسلامی را به ساشزی در مورد عراق برای کنترل آنجا بکشد. به این اعتبار آمریکا هم در مقابل اسلام سیاسی و ویژه در مقابل جمهوری اسلامی در این پروسه است. کشمکش میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بیش از هر چیز رنگ این زورآزمایی برای رسیدن به یک بالانس را دارد. از جانب جمهوری اسلامی (حتی خامنه ای) و دولت آمریکا بحث بر سر نفس رابطه نیست، هردو طرف به این رابطه احتیاج دارند، بحث بر سر شرایط و معنای این رابطه است. گفتم در این معادله مردم یک پارامتر تعیین کننده هستند که میتوانند کلیه شرایط را تغییر دهند. تغییر تناسب قوا میان مردم با جمهوری اسلامی تناسب قوا میان دولتها را هم تغییر میدهد. اینکه به نفع کدام خواهد بود به اوضاع دنیا و خود آمریکا در آن مقطع و به اوضاع عراق و موقعیت چپ، دارد. بهر حال خیلی خلاصه فکر میکنم «دیپلماسی زلزله» به جمهوری اسلامی در مقابل مردم آرامشی بدهد.

جایگاه سلطنت طلبان

پاسخ به چند سوال

مصطفی صابر



هفته گذشته دوست عزیزی ئی میل زد و خواست که «تحلیل آینده ایران» از موضع حزب را توضیح دهیم. از ایشان خواهش کردم که سوالات مشخص شان را مطرح کنند. این نامه دوم ایشان است که برای علی جوادی و من ارسال کردند:

«دوست عزیز، با سپاس از اینکه برای سوال من ارزش قائل هستید. من دکتر ص. ف. به عنوان یک هوادار حزب کمونیست کارگری در داخل ایران می‌خواستم از شما به عنوان یک مفسر سیاسی مسائل ایران پیروم که چند در صد امکان روی آمدن سلطنت طلبان به همراه احزاب وابسته اشان وجود دارد؟ برای جلوگیری از این اقدام بهترین کار چیست؟ آیا میتواند این کار درگیری بزرگی بین حزب ما و آنها به وجود آورد؟ اگر این امکان وجود دارد این اقدام منجر به تجزیه ایران نمی شود؟ و این احتمال که پس از فروپاشی جمهوری اسلامی ترور وجود داشته باشد را می‌خواهم شما مورد ارزیابی قرار دهید، با سپاس. همینطور اگر مقبور است می‌خواستم مقالاتم را از طریق حیزمان در نشریه شما و با یاری شما بنویسم.»

دوست عزیز! امیدواریم که در کارهایتان موفق باشید و خوشحال میشوم نوشته هایتان را بفروستید. توقع نداشته باشید که پاسخ دقیق و ریاضی به سوالات شما بدهم. چون وارد پیش بینی وقایع اجتماعی میشود و میدانید اگرچه تحولات فیزیکی و شیمیایی و حتی بیولوژیک کمابیش بدقت ریاضی قابل پیش بینی است، در مورد وقایع اجتماعی چنین کاری تقریباً ناممکن است. چرا که عنصر فعاله در تحولات اجتماعی پراتیک انسانی است. اما با اینهمه میشود روندها و گرایشات را بر مبنای مبارزه طبقات و نقش جنبش های اجتماعی تشخیص داد و در چهارچوبه هایی به پاسخ صحیح نزدیک شد. در ضمن مرجع بسیار راهگشا برای تحلیل اوضاع ایران نوشته های منصور حکمت و بویژه سخنرانی «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود» است. (به سایت حکمت رجوع کنید).

شانس سلطنت طلبان

به نظر میرسد شانس قدرت گیری سلطنت طلبان بصورتی که فعلاً می بینیم کم است. همین الان نقطه ضعف بزرگ سلطنت طلبان همان چیزی است که در عین حال آنها را دور هم نگه میدارد: سلطنت و تاج شاهنشاهی که

(حزب و جنبش ما) هستیم و اجازه نمی دهیم سرهم بندی کنند، اجازه نمی دهیم مردم را مایوس کنند، راه حل نشان میدهم، جلو می افتیم و رهبری میکنیم. اگر ما هم نبودیم کار اینها بسیار دشوار بود. اینها باید بتوانند جامعه انقلابی و متوقع ایران را که میروید پوسته جمهوری اسلامی را منفجر کند، سرچایش بنشانند. اینها باید بتوانند کارگران و زنان و نسل جوان را مهار کنند، مختنق کنند، مرعوب کنند (کاری که جمهوری اسلامی در آن درمانده است)، تا بتوانند یک سرمایه داری جهانسومی، یک سرمایه داری «کار ارزان، کارگر خاموش» را سازمان دهند. تصدیق میکنید که خیلی سخت است.

نقطه قوت راست

سخت است، اما البته غیر ممکن نیست. تحت شرایط معینی همین سرمایه داری جهانسومی، چیزی کمابیش شبیه رژیم سابق، میتواند آن چیزی بشود که جامعه به آن تن دهد. به آن راضی شود. این درست که فعلاً از این خبرها نیست. جامعه آشکارا به چپ چرخیده و طی یکی دو سال گذشته آشکارتر به شعارهای چپ رو آورده است. ولی اگر بورژوازی، احزاب و دولت هایش (چه آمریکا، چه جمهوری اسلامی و چه دولتهای منطقه) بتوانند شرایطی را بوجود بیاورند که مردم از نیروی خود مایوس شوند، افق و چشم انداز بهبود اوضاع را از دست بدهند، به تحولات از بالا دلخوش کنند، در یک کلام اگر انقلاب را از دستور خارج کنند، آتوقت ممکن است مردم ایران به یک چنان سرنوشتی هم تن بدهند. این حقیقتاً تنها سرمایه و آرزوی اینها و کلاً راست در جامعه است.

بورژوازی در این راه همه چیز را امتحان خواهد کرد و از هر امکانی مدد خواهد گرفت. راههای سیاسی را خواهد آزمود، بارها و بارها تلاش خواهد کرد رهبر بتراشد و جایزه ها بزل و بخشش خواهد کرد، احزاب درست خواهد کرد، تاج بر سر خواهد کرد، فیلسوف خواهد شد، درویش خواهد شد، به ماجراجویی نظامی دست خواهد زد، بنام «امنیت» (که حالا دیگر مساله ای جهانی است) به هر جنایتی متوسل خواهد شد، خواهان تمامیت ارضی خواهد شد، «تجزیه طلب» خواهد شد، «انقلابی» خواهد شد، دمکرات و دیکتاتور خواهد شد تا بلکه بتواند انقلاب را از سر بگذراند. سلطنت طلبان یکی از امکان های بورژوازی برای متحقق کردن چنین آرزویی است. فعلاً که داریم می بینیم بورژوازی جهانی با سیاست پراگماتیستی اش دو دستی به همین جمهوری اسلامی چسبیده است و برای «اصلاح» آن میکوشد. وقت وقتش که ببینند جمهوری اسلامی از دست رفته و قابل اتکاء نیست آتوقت نرخ سهام سلطنت هم ممکن است بالاتر برود. (تازه فاکتور اختلاف اروپا و آمریکا را وارد نکردیم. به نظر

میرسد که سلطنت طلبان بیشتر مورد اعتماد آمریکا هستند و اروپا خیلی مایل نیست به آنها میدان بدهد.) از آنچه گفته شد می‌خواهم نتیجه بگیرم که آنچه ما با آن روبرو هستیم نه فقط سلطنت طلب که تلاش کل راست جامعه برای مقابله با جنبش انقلابی مردم برای رهایی از شر جمهوری اسلامی و بهبود واقعی زندگی است. تنها راه مقابله با اینها اینست که ما بتوانیم توده های وسیع مردم را به عنوان نیروی عظیم سیاسی، اجتماعی و همینطور در جای خودش نظامی، سازمان دهیم، جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم، قدرت سیاسی را تصرف کنیم، جلوی تمامی دسیسه ها را بگیریم و سرنوشت جامعه را از چنگال بورژوازی نجات دهیم و سوسیالیسم را بر پا داریم. این معنی انقلاب از نظر ما است. ما این وجه اوضاع ایران را در قطعهنامه کنکره ۴ به تفصیل مطرح کرده ایم.

درگیری با سلطنت طلب؟

به نظم سوال شما در مورد «درگیری بزرگ حزب با سلطنت طلبان» از دو جهت واقعی نیست. اول همچنانکه آمدیم حقیقتاً تردید دارم که سلطنت طلبان بتوانند نقش تعیین کننده ای بازی کنند. در اینکه بورژوازی در ایران سرانجام خواهد کوشید پشت همان جنبشی که سلطنت طلبان فعلاً نمایندگی آنرا دارند (یعنی جنبش «ناسیونالیسم پروغرب») جمع شود، تردیدی نیست. اما سلطنت طلبان هنوز باید نشان دهند که میتوانند رهبری این جنبش بورژوازی را تأمین کنند. ثانیاً و مهمتر ما خودمان را برای «درگیری بزرگ با سلطنت طلبان» آماده نمی کنیم. ما می‌خواهیم همین امروز طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای انقلاب سوسیالیستی متحد و متشکل کنیم. ما می‌خواهیم با همین نیرو جمهوری اسلامی را از طریق انقلاب سرنگون کنیم و قدرت سیاسی را بدست آوریم و جامعه ای نو بسازیم. اینکه بورژوازی در هر وحله کجا می آید جلوی ما صف آرای می‌کند، حالات مختلفی به خود ممکن است بگیرد، و باید به وقت خودش جواب داد. ولی همین امروز در قامت جمهوری اسلامی جلوی ما ایستاده است و لذا اینکه امروز باید جمهوری اسلامی را پایین کشید و انقلاب را سازمان داد در دستور بلافصل جامعه و ما است. این اشتباه مهلکی خواهد بود که وجه واقعی و سلبی تحولات اجتماعی را ندید و نماینده آن نشد. الان باید نماینده نه جامعه به جمهوری اسلامی شد و نیروی عظیم اجتماعی را گرد آورد و هر کس دیگری را هم که می‌خواهد موی دماغ انقلاب سوسیالیستی بشود از سر راه برداشت. شاید این فشار تلقیات چپ سنتی و حساسیت خاص او به سلطنت و نزدیکی ذاتی شان به جمهوری اسلامی است که این سوال را در مقابل ما قرار میدهد که گویا ما باید اول خط و نشان هایمان را با سلطنت طلب

تور و (تجزیه)

«تجزیه کشور» یکی از آن لولو خورخوره هایی است که بورژوازی جامعه را از آن میترساند. درست مثل «خشونت» و «خونریزی» که به انقلاب مردم نسبت میدهد، سیاست خود اوست. توده های وسیع مردم و

قطعنامه در باره حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران مصوب کنگره چهارم (به اتفاق آراء)

۱- حکومت اسلامی با بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عمیقی مواجه است. این بحران مزمن، که رژیم بخاطر هویت اسلامیش قادر به حل و تخفیف آن نیست، زمینه ساز یک جنبش عظیم سرنگونی طلبانه است که روز بروز بیشتر گسترش و تعمیق پیدا میکند و رادیکالیزه میشود. امروز این جنبش هر نوع محمل و پوششی را بکنار گذاشته و با هویت و خواستها و شعارهای رادیکال خود به میدان آمده است. اکنون مردم در اعتراضات و تظاهرات خود صریحا خواست سرنگونی رژیم را مطرح میکنند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به شعار اصلی مبارزات مردم تبدیل شده است. این شرایط بیش از هر زمان دیگر شکل گیری یک انقلاب عظیم توده ای را در چشم انداز قرار میدهد. سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلابی مردم محتمل ترین شکل برکناری رژیم و نظام حاکم بر ایران است.

۲- پروژه دو خرداد و کلا تغییر و استحاله رژیم در هر شکلی به بن بست رسیده است. این پروژه حتی بعنوان پوشش و محملی برای طرح اعتراضات مردم نفوذ خود را از دست داده است و در صحنه سیاسی ایران حتی قادر به وقت خریدن هر چند موقت و کوتاه مدت برای رژیم نیست. اساسا جنبش ملی-اسلامی، که دو خرداد تنها یک شکل بروز آنست، با رشد جنبش انقلابی مردم و به پیروزی رسیدن آن، به پایان حیات سیاسی خود میرسد.

۳- باز شدن افق انقلاب، چشم انداز اپوزیسیون راست برای خزیدن بقدرت از طریق کودتا و یا بند و بست از بالا را تیره کرده است. سیاست رفرانوم و نافرمانی مدنی، که اساسا پوششی برای مقابله با جنبش انقلابی مردم بود، عملا و در نتیجه رشد جنبش سرنگونی بی اعتبار شده و کارآئی خود را از دست داده است. نیروهای اپوزیسیون راست اعم از سلطنت طلب و جمهوریخواه و یا گروههای بینابینی دیگر، با رشد و رادیکالیزه شدن انقلاب علنا در برابر آن قرار خواهند گرفت.

۴- دولتهای غربی، آمریکا و اتحاد اروپا، در برخورد به رژیم اسلامی و کلا وضعیت سیاسی در ایران یک سیاست پراگماتیستی را دنبال میکنند. هدف آنان در کوتاه مدت اعمال فشار به جمهوری اسلامی برای رام کردن و منطبق کردن آن با سیاستهای غرب

رفرانوم، و خنثی شدن تمهیدات غرب برای کنار آمدن با جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر فراگیر شدن شعارها و خواستهائی نظیر سکولاریسم، لغو آپارتاید جنسی، آزادی و برابری، لغو مجازات اعدام و خواست آزادیهای بیقید و شرط، و شعارهای رادیکال دیگری که شاهد طرح و مقبولیت وسیع آنها در جامعه هستیم، بدون حضور و فعالیت گسترده حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاسی ایران قابل تصور نبود. این دستاوردها را باید تثبیت کرد و از آن فراتر رفت.

رشد جنبش سرنگونی و انقلابی مردم به سطح کنونی خود زمینه مساعدی برای پیشرویهایی بیشتر حزب و گسترش نفوذ و قدرت آن در جامعه و در جنبش انقلابی مردم بوجود می آورد. حزب کمونیست کارگری با تمام قوا به استقبال این شرایط می رود و بر مبنای این زمینه اجتماعی، سازماندهی و رهبری انقلاب را در دستور خود قرار میدهد.

۸- سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم و استقرار جمهوری سوسیالیستی، پیش از هر چیز مستلزم آنست که حزب کمونیست کارگری موقعیت خود را بعنوان رهبر و سخنگوی انقلاب تثبیت کند. تحقق این رهبری پیش شرط پیروزی انقلاب آتی در ایران و برقراری نظام سوسیالیستی است. حزب باید بعنوان یک حزب آماده و توانا برای کسب قدرت سیاسی در میان بخش هر چه وسیعتری از مردم شناخته شود.

۹- حزب ما پرچمدار و نماینده اعتراض و نه گفتن کارگران و زنان و جوانان به جمهوری اسلامی است. تعمیق این نه و رادیکالیزه کردن مخالفت و اعتراض مردم به رژیم و نظام سیاسی اقتصادی حاکم در ایران، امری که جزئی از فعالیت همیشگی حزب کمونیست کارگری بوده است، امروز بیش از پیش به یک وظیفه مبرم و عاجل حزب ما تبدیل میشود.

حزب کمونیست کارگری تضمین کننده رادیکالیسم، پیگیری و سازش ناپذیری جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم کوبیدن نظام سرمایه داری در ایران است. یک شاخص پیشروی و اعتدالی این جنبش طرح و توده گیر شدن شعارهای «مرگ بر حکومت کارگری»، و «برقرار باد جمهوری سوسیالیستی» بعنوان شعارهای اصلی و محوری در میان بخش هر چه وسیعتری از مردم و در تظاهراتها و اعتراضات کارگران، زنان و جوانان است.

۱۰- یک شیوه تحریف و به شکست کشاندن جنبش انقلابی مردم مطرح شدن سناریوهای مختلف تغییر و اصلاح رژیم، چهره و شخصیت سازنها و کلا ایستگاهها و موانع مختلفی است که نیروهای ضد انقلاب و مشخصا دولتها و نهادهای غربی

بهرامی و بکمک اپوزیسیون راست و نیروهای ملی - اسلامی در برابر جنبش انقلابی مردم قرار میدهند. افشا و خنثی ساختن این طرحها و تلاشهای نیروهای ضد انقلاب پیش شرط پیشروی مبارزات انقلابی مردم و به پیروزی رسیدن انقلاب است. این یک وجه تعطیل ناپذیر از مبارزه حزب ما بعنوان رهبر و سازمانده انقلاب است.

۱۱- حزب ما در عین مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب، خود را برای مقابله با هر نوع شرایطی که ممکن است با کودتا، برکناری جمهوری اسلامی و دیگر اشکال تغییر و تحول در قدرت سیاسی از بالا پیش بیاید آماده میکند. حزب از این شرایط نیز به نفع قدرت گیری مردم و پیشروی بیشتر مبارزه انقلابی آنان برای رسیدن به رهایی و سوسیالیسم استفاده خواهد کرد.

۱۲- حزب کمونیست کارگری ایران بموازات پیشرفت روند انقلاب و بمنظور جلو سوق دادن این روند در هر مقطع نقشه عملها و تاکتیکهای عملی متناسب را برای سازمان دادن و متحد ساختن کارگران و اقشار مردم آزادیخواه در مبارزه علیه جمهوری اسلامی در دستور کار خود قرار میدهد. متشکل کردن و متشکل نگاهداشتن مردم و تامین دل شرایط پر تحولی که در پیش است، گسترش سازمان حزبی و ایجاد سازمانهای توده ای نظیر مجامع عمومی و شوراهای هر جا که تناسب قوا اجازه بدهد، و اتخاذ اشکال مبارزاتی و تاکتیکهای مناسب نظیر بدست گرفتن کنترل محلات هرجا و هر زمان که ممکن باشد، و در هر شرایطی سازمان دادن تعرض بیشتر و گسترده تر مردم و به عقب راندن جمهوری اسلامی در تمام عرصه ها مبنای مشترک این نقشه عملها خواهد بود.

کنگره چهارم، کمیته مرکزی حزب را موظف می کند که تدوین و تصویب این نقشه عملها و تاکتیکهای عملی را بر اساس تناسب قوای مشخص در هر مقطع در دستور کار خود قرار دهد و ارگانها و کمیته های حزبی را برای اتخاذ عملی و پیشبرد این وظایف آماده و بسیج نماید.

۱۳- انقلاب آتی ایران تنها با استقرار جمهوری سوسیالیستی، تنها نظامی که میتواند آزادی و برابری و رفاه را محقق کند، به پیروزی خواهد رسید. طبقه کارگر ستون فقرات و محور این انقلاب است. حزب کمونیست کارگری با بسیج و بمیدان آوردن بخش هر چه وسیعتری از کارگران و توده مردمی که از نظام موجود به ستوه آمده اند، حول پرچم سوسیالیسم، این پیروزی را تضمین خواهد کرد.

از صفحه ۵

جایگاه سلطنت طلبان

بویژه کارگران مساله اشان آب و خاک نیست. برای آنها مهم اینست که در آن آب و خاک چه نوع زندگی ای جریان دارد و چقدر انسان از آزادی و برابری برخوردار است و یا آسانتر میتواند آنرا بدست آورد.

بعنوان یک اصل هرچه کشورها بزرگ تر باشند و هرچه تعداد آنها کمتر باشد مبارزه برای رهایی از شر سرمایه و قید و بندهای آن (از جمله سرمزشی بین انسانها) راحت تر است. در شرایطی هم که در اثر ستم ملی و رشد ناسیونالیسم قومی جدایی یک ملت و تشکیل دولت مستقل راه بهتر و ناگزیری باشد میتوان و باید متمدانه و بدون جنگ و خونریزی آنرا برگزید.

تحت شرایط معینی بورژوازی (چه جهانی، چه منطقه ای و چه قومی) ممکن است در برابر تلاش مردم ایران برای تحقق آزادی و برابری دست به هرگونه ماجراجویی نظامی بزند. ممکن است حتی با تکیه به سابقه ستم ملی در اینجا و آنجا جنبش های ناسیونالیستی و قومی را دامن بزند. تفکچی و دسته های مسلح فاشیستی قومی و مذهبی راه بیندازد. این در واقع تلاشی برای ایجاد جنگ داخلی، مستاصل کردن مردم، شکست انقلاب و تامین حاکمیت بورژوازی است. بعد از سقوط شوروی و از «برکات» نظم نوین جهانی، تحمیل شرایط سناریو سیاه به یک روش و ابزار بورژوازی برای اعمال حاکمیت خود، حفظ آن و مقابله با تمایلات آزادیخواهانه و برابری طلبانه تبدیل شده است. چه «تجزیه» و چه ترور در همین چهارچوب شرایط سناریو سیاسی قرار میگیرد. در ایران بدلائل گوناگون، امکان ایجاد چنین شرایطی لاقفل فعلا محتمل به نظر نمی رسد.

اما ما هنوز در دوره نکبت «نظم نوین جهانی» به سر می بریم و باید به صراحت تاکید کرد تنها نیرویی که قادر است وحدت و وسیعترین توده های کارگر و زحمتکش در ایران برای ساختن جامعه ای آزاد و برابر را بوجود بیاورد، کمونیسم کارگری است. هیچ معجزه نمی تواند رخ دهد. باید متحد شد، سازمان داد، در عرصه وسیع و اجتماعی توده های مردم به میدان آمده را متشکل کرد و برای ساختن جامعه نوین در میدان نگاه داشت. باید با بسیج افکار عمومی جهانی و مردم آزاده و شریف دنیا جلوی هرگونه ماجراجویی نظامی را گرفت. نباید اجازه داد هیچ نیرویی جنگ داخلی راه بیندازد و یا زندگی مردم را تباہ کند. این تنها از عهده ما بر می آید. میلیونها مردمی که برای ساختن دنیایی بهتر پیا خاسته اند. پیروزی انقلاب و پیروزی کمونیسم کارگری در ایران میتواند آغازی بر پایان دوره فقرت «نظم نوین» و «برکات» سیاه آن نیز باشد.

نامه های شما

عضو (س.ج.ک)، قزوین جوانان و زلزله

در نامه ای به بهرام مدرسی: «در شهر قزوین مردم و نهادهای غیر دولتی و مردمی از شروع زلزله یم به طور مستقل در حال جمع آوری کمک های نقدی برای زلزله زدگان هستند. این نهادها که بیشتر متشکل از جوانان هستند عنوان داشته اند که قصد دارند کمک های مردمی را مستقیماً به دست زلزله زدگان یم برسانند.»

رفیق اوستا گرمانشا دست نوشته های فلسفی

«سلام آقای صابر عزیز، در حال حاضر مشغول مطالعه «دست نوشته های اقتصادی و فلسفی» مارکس هستم. واقعا اثر تکان دهنده ای است. من خواهش میکنم برای بالا بردن بار توریک نشریه هر هفته بخش های کوتاهی از اون رو به عنوان پاورقی چاپ کنید. میدونید اگر مصاحبه های نشریه رو کمتر کنید مشکل کم بودن صفحات هم حل میشه. با کمال احترام و با امید دیدار»

اوستای عزیز، «دست نوشته ها...» اثر بسیار خواندنی است. فکر کنم اولین جایی است که مارکس شروع میکند به تبیین خاص خودش از کمونیسم و نقد سیستماتیک مناسبات اقتصادی موجود. بسیاری ایده های آنرا و تدقیق کرد. آنوقت (۱۸۴۴ میلادی) مارکس ۲۶ سال داشت. یکی دو سال بعد از این اثر، «ایدئولوژی آلمانی» و «تزهای در باره فورتباخ» نوشته شد و ۴ سال بعد «مانیفست کمونیست» عرضه شد.

در مورد چاپ بخش هایی از آن بعنوان پاورقی، فکر نکنم امکانش را داشته باشیم. (جهت اطلاع مترصد بودم قطعات کوتاهی از ایدئولوژی آلمانی را به فراخور مطالب نشریه در بعضی شماره ها بیاوریم.) اما اگر تکه ای از «دست نوشته ها...» به نظرت جالب میرسد، آن را تایپ کن و همراه با برداشت و احساس خودت بفرست. (در ضمن مصاحبه ها در نشریه معمولاً جای خودشان را دارند. مگر آنکه مصاحبه معینی به نظرت مناسب نیامده باشد که باید مشخص بحث کرد.) در هر حال دنیایی مطالب خوب مارکسیستی هست که باید خواند. امیدواریم نشریه ما بتواند این مطالب را لاقلاً معرفی

کند. یک راهش هم همین است که دوستان خواننده وقتی به مطلب جالبی برمیخورند، احساس و برداشت خودشان را با دیگر خوانندگان در میان بگذارند.

علی از تهران خبر دست اول

«رفقا بهرام و مصطفی، ... بنا به یک خبر موثق تمامی نیروهای دوم خردادی از بهزاد نبوی و محمدرضا خاتمی گرفته تا ۱۳۵ نماینده ای که آن نامه را به خامنه ای امضاء کرده بودند، تا حتی زهرا اشراقی نوه خمینی و خواهر محتشمی پور را از دم رد صلاحیت کرده اند. عملاً هیچ نیروی غیر «اصلاح طلبی» را نمی خوانند به مجلس اسلامی راه دهند و آنان را در بازی شریک کنند. اسامی تایید شدگان فردا در نشریات اعلام خواهد شد که من خواستم خبر ناب و دست اول را داشته باشید.»

علی محمدی ترکیه جوانان ورزشکار

«رفیق صابر سلام. میخواستیم پیروم که با جوانانی که در اروپا و سایر کشورهای جهان به افتخارات ورزشی میبرسند، مصاحبه نمی کنید؟ به هر حال به نظر من باید مورد توجه قرار گیرند. فقط یک مورد دیدم که با دوچرخه سواران ایرانی که به دور جهان مسافرت کردند مصاحبه داشتید که بسیار عالی بود. برادر من یک جوان کوشا و فعال ورزشکار است که در رشته تنیس روی میز از قهرمانان اول و دوم در سطح ایران و خاورمیانه بود که در انتخابات ژاپن رژیم ایران با توطئه اخراجش کردند. سپس راهی ترکیه شد که با همان کیس ورزشکاری قبولی گرفت و الان سه ماه میشود که در کشور نروژ زندگی میکند و در مسابقه ای در اسلو جزو نفرات دوم شد و در روزنامه ها و تلویزیون ها هم پخش شد. وی جوانی ۲۱ ساله و اهل منطقه محروم سردشت است با یک بیوگرافی جالب و خواندنی که خیلی دوست داشتم باهاش مصاحبه کنید. خیلی متشکرم.» علی عزیز، فکر کنم در نشریه میتوان گاه گاه به جوانانی که کارهای جالبی انجام داده اند پرداخت. دو دوچرخه سوازی که نام بردید با مسافرت خودشان به دور دنیا میخواستند تصویری متفاوت از آنچه که رژیم و تبلیغات رسمی در مورد جوانان در کشور اسلام زده ایران میدهد، به مردم جهان ارائه دهند. همین جنبه از نظر ما جالب آمد و به همت دوتن از رفقایمان در نروژ با آنها مصاحبه و چاپ کردیم. میخوامم بگویم که پرداختن به

آنها از سر ورزش نبود (که اینهم جای خود را دارد ولی با محدودیت های فعلی ما مقدور نیست.) بلکه از سر ابتکار معین سیاسی ای بود. علاقه مند هستیم که بیوگرافی برادر شما را بدانیم. اگر در محدوده کار و برای خوانندگان جالب بود، میتوان چاپ کرد. در ضمن سلام گرم ما را به ایشان برسان. برای او آرزوی موفقیت های هرچه بیشتر داریم.

حامد راد تهران تاریخ یک بیماری

قسمت سوم مطلب شان را ارسال کرده اند و از جمله نوشته اند: «لودویک فوئر باخ یکی از برجسته ترین فلاسفه قرن نوزدهم که هگل، فروید و مارکس از او الهام گرفته اند، معتقد بود که در اصل در جهان هستی خدا و یا خدایانی وجود خارجی ندارند و خداوند زاپیده تصور انسان است. انسان در قالب خدای فرضی و خودساخته خویش میروند تا خود را کامل و توانمند احساس کند. برای اینکه خداوند توانا جلوه کند، انسان باید در ژرفنای ذلت و بدبختی واژگون شود تا خدا را توانا ببیند... مارکس اعتقاد داشت که ریشه و گسترش دین و مذهب را باید در تاریخ و شرایط اقتصادی و اجتماعی ملت ها و کشمکش های طبقاتی بین ثروتمندان و تهیدستان جستجو کرد. عقیده مارکس در مورد مذهب در گفته مشهور او «مذهب تریاک ملت هاست» خلاصه شده است...»

صمد از مشهد کار مثبت تو!

به بهرام مدرسی: «اینجا دانشگاه چون فصل امتحانات است بیشتر بچه ها مشغول درس خواندن هستند و البته از همین روزهای آغازین حادثه چند پایگاه بخصوص حلال احمر و انجمن اسلامی ... تشکیل شد که از دانشجویها برای کمک دعوت به همکاری میکردند. من از طریق حلال احمر تا آنجا که میشد کمک فرستادم و میخواستم به یم بروم اما وضعیت خانه و درس ها و امتحانات بهر حال باعث شد تا الان نتوانم اقدامی جدی تر و مثمر تری بکنم. اما در فکرم که هفته دیگه بعد از اتمام امتحانات به یم بروم و بتوانیم کار مثبتی آنجا انجام دهیم.»

امضاء محفوظ، ایران ارزیابی کنگره

«سلام بهرام جان، چند روز پیش یک تجمع ۲۵ نفره در ارتباط با ارزیابی کنگره ۴ برگزار شد که اکثراً راجع به آن متفق القول بودند و موفقیت های کنگره را گامی مثبت در پیشبرد انقلاب آتی ارزیابی کردند و از عملکرد حزب در برگزاری کنگره قدرانی شد. تنها از نرسیدن اسناد کنگره شکایت داشتند که من قول دادم هرچه سریعتر در انترناسیونال هفتگی چاپ میشود.»

آروین، تبریز اعدام، گشتی، فیلتر!

«اسد عزیز امروز ۱۷ دی ماشین اعدام رژیم در تبریز دوباره کار افتاد. در میدان باغ گستان و در ملاء عام یک نفر را جلوی چشمان صدها بزرگ و کودک که به مدرسه یا سر کار میرفتند به دار آویختند، ساعت ۸ و نیم صبح. به گفته مسئولان رژیم جنایتکار وی به کودکان تجاوز کرده بود. از حالا اعلام کرده اند که توی چند روز آینده چند نفر دیگر را نیز به جرمهای مختلف به دار می آویزند. همچنین از

عیسی از تهران به صلیب خواهند کشید!

«سلام بهرام جان... ما هم به خاطر زلزله بم متأسف شدیم. ولی چه کار میتونستیم بکنیم. خیلی دوست داشتیم کمکشون کنیم. ولی باید میرفتیم از طریق نهادهای دولتی کمک میگردیم که مطمئن بودیم هیچوقت به دست آنها نخواهد رسید. اتفاقاً این تو فکرم بود که با رفقا یم به یک کامپیوتر خریدیم. خلاصه سه چهار ماه طول کشید تا کارت اینترنتی خریدیم و رفتیم به سایت های مختلف. تا اینکه در سایت ایران آن لاین یک مقاله در بخش احزابش از اسعد کوشا بود و بالاخره ما وارد سایت های حزب و منصور حکمت شدیم. و یک دنیا مطلب و چیزهای خوب نصیبمان کرد. اگر چه به حزب و بچه ها اعتماد داشتیم ولی پس از دیدن کارها و زحمت هاتان به این جمله همسرم رسیدم: «این کارها و تلاشها تنها از کمونیستها بر می آید!» جا دارد اینجا از زحمت های شما تشکر کنیم. آن روز ما هم تقویت شدیم و هم خیلی ها را تغذیه کردیم...»

نرسی یگانه ایران اجازه ندادند!

«بهرام جان، یکی از دانشجویها که در زلزله بم از بین رفت، مجلس یادبود برایش برگزار شد. خویست بدانی که جسد او در گورهای دسته جمعی دفن شد و حتی به خانواده اش اجازه ندادند به یم برود و جسدش را پیدا کند.»

یک عضو حککا زلزله و تبعیض ژوادی

«چند تا خبر جدید دریافت کردم که بد نیست از آن مطلع باشید: بیش از ۲۰۰۰ کارگر افغانی در زلزله بم جانشان را از دست داده اند. رژیم از فرستادن مجروحین افغانی به بیمارستانهای شهرهای بزرگ جلوگیری می کند. در موارد متعددی زخمی شدگان را زنده بگور کرده اند. بسیاری از مجروحین قطع نخاع هستند. مردم از اینکه نیروهای امداد گر خارجی بیرون شدند عصبانی و ناراحتند. برای رفتن خاتمی و خامنه ای رژیم نیروهایش را از کرمان و دیگر شهرها به یم میبرد ماموران اطلاعات دوربین های بسیاری از عکاسان را گرفتند... در یکی از مناطق اصفهان بر روی دیوار نوشته اند زنده باد دکتر علی جوادی، این شعار به تازگی نوشته شده.»

دخترک افغان، تاکسی و مناجات!

لینک

علی فرهنگ

کلناز

/golnaz1982.blogspot.com

http://



* دوست داشتن:

دوست داشتن چیزی است که به او دل بسته باشی و او را از ته دل دوست داشته باشی. اگر ما می خواهیم کسی را دوست داشته باشیم باید راز دار باشد، همدم باشد و وقتی که احتیاجی داریم باید به ما کمک کند. الان در این دور و زمان سه دوست داریم که یکی دوست نانی، یکی دوست زبانی و جانی. نانی یکی که اگر به او نان و غذا بدهیم دوست است و اگر ندهیم قهر است. زبانی اینکه وقتی ما می خواهیم با او صحبت کنیم و راز دل خود را بگویم می رود به هر کس می گوید. جانی از ته دل ما را دوست دارد و راز ما را نگه می دارد. من خودم چند تا از دوستانم را امتحان کردم. یکی وقتی غذا بهش نمی دادم و راز خود را به او می گفتم می رفت به هر کسی می گفت. یکی از دوستانم تمام راز خود را به او گفتم ولی چیزی با کسی نگفت، من هم همین دوستم را قبول می کنم.

منو تاکسیم

/www.manotaxim.persianblog.com

http://

چک برگشتی

لیست خرید را از کیفم در می آورم. مسافرم خانمی است

بچه هایی که من باهاشون سرورکار دارم، بچه های خیابونی، بچه های کتک خورده، بچه های میدون شوش و دروازه غار، ذهن های خیلی خلاق دارند. بعضی هاشون هم هوش استثنایی، نقاشی ها و انشاهاشون معرکه است. آنچه به ذهنشون می رسد را بی اندکی ملاحظه و سانسور به زبان می آورند و می نویسند. دوتا نوشته ای که این پایین می خونید از یک دختر و پسر افغانی است که البته از شاگردان من نیستند، بچه های من فقط تا حرف «ن» را یاد گرفته اند. از صدقه سر معلم با عرضه شون! * وضعیت دختران و زنان افغانی در افغانستان این است: ۱- اجازه بیرون رفتن از خانه را ندارند. ۲- اگر مهمان می آید بیاد حتما صورتش پوشیده باشد. ۳- دختران اجازه لاک زدن و ماتیک زدن ندارند. ۴- از دست فامیل درس خواندن غیر مجاز است. (راستش منم منظورشو نفهمیدم) ۵- دختران از سن هفت سالگی باید شروع به کار کردن کنند. مادرم می گفت من که بچه بودم وقتی لاک می زدم و می خواستم خاله بازی کنم داییم مرا می گفت برو پاک کن والا من می دانم و تو.

که هنوز توی مغازه لوازم خانگی است. دارد سرویس چای خوری کریستالی را به فروشنده نشان می دهد. به لیست خریدم نگاه می کنم.

- دستکش
- شلغم
- میوه (پرتقال - سیب)
- پیاز و گوجه
- پودر و صابون
- یک کیلو گوشت چرخ کرده
و

نزدیک نیم ساعت است که مسافرم توی مغازه است. اول برده بودمش قصابی، میوه هایش را از میوه فروشی بغل قصابی خرید. لبه های چادرش را گیر داده بود لای سفیدی دندانها. می شناسمش. شوهرش پست مهمی توی شهرداری داشت. خودش می گوید الان شغل آزاد دارد. بساز فروش شده. به ساعت نگاه می کنم. سه روز است که پسرم مریض است. صبح لایلائی کار برده بودمش درمانگاه. از همسایه بالایی خواهش کردم گاهی سری بهش بزنم.

حاج خانم هنوز دارد به ویتترین اشاره میکند. باید لیست خریدم را تهیه کنم. توی محله خودمان قیمتها مناسبترند و خوب، جنسها نامناسب. نگاهی به کیف پولم می اندازم. صبح کلی پول تعمیر و اش سرسینلندر دادم. روی گوشت خط می کشم و روی دستکش. باید باز برای دخترم دلیل بیاورم.

کسی می زند به شیشه. حاج خانم است. می خندد و دستش را تکان می دهد. یعنی اینکه کجایی؟! در جلو را برایش باز می کنم. می نشیند. بسته توی دستش را روی صندلی عقب می گذارد. ترمز دستی را می خوابانم. استارت می زدم. فروشنده به دو از مغازه بیرون می آید. کاغذی توی دستش است. حاج خانم شیشه را پایین می دهد. کله فروشنده با فاصله از نیمه باز شیشه خم

شده: «ببخشید چک شما چقدی یود؟» «پنجاه هزار تومن، چطور مگه؟»

«اشتباه کردین خانوم رقم این چک پونصد هزار تومننه!!» حاج خانم تشکر می کند. چک را می گیرد و یک تراول چک طوسی رنگ پنجاه هزار تومانی با بعد از یک دور زیرورو کردن به فروشنده میدهد. یک ساعت پیش که سوارش کرده بودم گفته بود که دیشب که از شوهرش برای خرید امروز پول خواسته بود، شوهرش چند چک از توی کیف به او داده بود. یک باره می خندد و سرش را عقب می برد.

«حتم دارم که حاجی نفهمید چکه چقدی بود!!»

گیس گلاب

//gisgolab.blogspot.com

http:

لعنت به خدایی که عذابش رو برای مومنینش می فرسته و رحمتش رو برای کافرینش. لعنت به خدایی که هرچی آزمایش و امتحان الهی داره باید با خون و کشتار همراه باشه.

لعنت به خدایی که هرچی بیشتر بیرستیش، خشمگینتر میشه و هرچی بیشتر فراموشش کنی راضی تر.

لعنت به خدایی که حتی برای مجازات، خوب و بد و ترو خشک را از هم تشخیص نمی ده.

لعنت به خدایی که حتی عقلش نمی رسه که عذابش رو کجا بفرسته.

لعنت به خدایی که امروز خلق می کنه و نمی زاره به سال برسه و جونش رو می گیره.

لعنت به این خدایی که من و تو داریم و می پرستیم. لعنت

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه

۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر

به وقت تهران

ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 730 5566

0044 77 61 10 6683

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: شیوا فرهمند
هلند: مجیدپسنچی
آلمان: نیز احمد زاده
سوئد: حامد خلکی
کانادا: سامان احمدی
انگلاستان: فرشاد پویا
ترکیه: دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری
دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی
مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

ازاین سایت ها دیدن کنید:

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org